

تجربه‌ای برای هوشیاری



نجفقلی حبیبی

-
-

■ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برای ایران و موقعیت سیاسی و اجتماعی آن یک روز تلخ است؛ روزی است که با کودتای یک دولت قانونی سرنگون می‌شود. عوامل خارجی با دست‌نشانندگان و کارگزاران داخلی آن علیه دولت دکتر محمد مصدق کودتا و قدرت را از مسیر قانونماری خارج می‌کنند. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تاثیر عمیقی بر تاریخ معاصر ایران داشته است و مهم‌ترین آن مستقر شدن استبداد بود و استبداد خود به تنهایی کافی است تا کشوری را نابود و آینده آن را ویران کند و به لحاظ همین تاثیر مخرب است که ملت‌ها در مقاطعی با تحمل هزینه‌های سنگین مالی و جانی بسیار به جنگ آن برخاسته‌اند تا جلو ویرانگری بیشتر آن را بگیرند. مبارزات مردم شیلی یکی از این نمونه‌هاست دلیل یا مبارزات چندین ساله مردم اسپانیا با تحولات اجتماعی قدرت پاسخگو می‌شود و خرد جمعی مقبول و مورد عمل قرار می‌گیرد و بنیان‌های رشد اجتماعی، توسعه پایدار و همه‌جانبه استوار می‌شود و دو کشور به پیش می‌روند.

در حکومت دموکراسی اراده مردم از طریق انتخابات و رای آزاد نحوه مدیریت و اداره کشور را در ششون مختلف تعیین می‌کنند و قدرت از طریق مردم واگذار و اداره و نظارت می‌شود. قدرت پاسخگو می‌شود و خرد جمعی مقبول و مورد عمل قرار می‌گیرد و بنیان‌های رشد اجتماعی، توسعه پایدار و همه‌جانبه استوار می‌شود و دو کشور به پیش می‌روند. در حکومت استبدادی استعدادهای کشته می‌شود و با عنایت به قدرت‌های سلطه‌گر و سلطه‌جو در کشورهای به اصطلاح جهان سوم دولت کودتا و حکومت مبتنی بر استبداد که دستش از دریافت حمایت مردم کوتاه است، طعمه چرب و شیرینی است برای سلطه‌گران بین‌المللی و نتایج حاصل از آن غارت سرمایه‌های ملی و فقر، بیکاری و عقب‌ماندگی است و ایران پس از تسلط حکومت کودتا یک نمونه روشنی است از آنچه گفته شد.

خارجیان و به خصوص آمریکا بر همه ششون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مملکت مسلط شدند. حکومت استبدادی برای اینکه با اعتراضات مردمی مواجه نشود، سازمان مخوف «سلاواک» را تأسیس می‌کند و زندان‌ها از آزادی‌خواهان و عدالت‌جویان پر شده و صداهای



اعتراضی اصلاحی به شدت سرکوب و خاموش می‌شود. نهادهای مردم‌سالاری مثل احزاب به سرعت تحت یک نظام محدود حزبی فرمایشی و هماهنگ با استبداد به وجود می‌آید و از آن طریق و نظارت سرکوبگرانه سلاواک مجلس فرمایشی شکل می‌گیرد و دامنه استبداد تمام نهادهای اجتماعی گسترش می‌یابد و نهادهای اقتدار اجتماعی و از جمله پلیس و ارتش در خدمت آن قرار می‌گیرند و ثمره آن سلطه خارجی است که تا همه ارکان اجتماعی نفوذ می‌کند و البته مردم ما هم که برای استقرار حکومت مردمی مجاهدانه از زمان مستقر کردن مشروطه برای استقرار در نظام سیاسی مبتنی و متکی بر اراده مردم زحمت کشیده و خون‌ها خیمت آن را براب حکومت متکی بر کودتا و به‌رغم سختی‌های آن قدم قلم کرد و ۲۵ سال مبارزه کرد تا سرانجام با پیروزی انقلاب اسلامی که با مشارکت اکثریت قاطع همه طبقات مردم تحقق یافت، آن را سرنگون کرد.

به خاطر سپردن روز ۲۸ مرداد ۳۲ و زنده نگه‌داشتن آن از این جهت اهمیت دارد که فرصتی است برای همه نهادهای اجتماعی، علمی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی، با هوشیاری کامل و تا به بررسی مستمر راه‌های تقویت حکومت مردمی و حاکمیت اراده ملی بینیشند.

با پیچیده شدن امور اجتماعی، استبداد نیز پیچیده می‌شود و چنان نیست که عریان وارد میدان شود تا همه به آن سنگ برزند؛ بنابراین برای مردم ما که هم زخم استبداد را بر پیکر خود دارند و هم نشان انقلاب اسلامی برای تحقق نظام جمهوری اسلامی بر تار کشان می‌خورند، لازم است که از آن زخم خود را در امان ببینند و نه به این نشان مغرور و دل خوش، بلکه باید همواره با هوشیاری برای جلوگیری از نفوذ این سم مهلک که ممکن است به نرمی و آهسته نهادهای اجتماعی وحتی روحی فردی را مسموم کند از خود مراقبت کنند.

کودتای ۲۸ مرداد به روایت سوم‌شخص غایب



صادق زیبا کلام

-
-

امسال درست ۵۸ سال از کودتای ۲۸مرداد سال ۱۳۳۲ می‌گذرد. در تمامی دوران پهلوی، روز ۲۸ مرداد به عنوان یک روز «تاریخی»، «ملی» و «حماسی» از سوی رژیم شاه برگزار می‌شد. درحقیقت ۲۸ مرداد «سالروز قیام ملی ۲۸ مرداد» بود. یک روز تعطیل رسمی بود. البته ۱۴ مرداد سالروز صدور فرمان مشروطه هم «سالروز ملی» بود و همچنین «۲۱ آذر»، روز نجات آذربایجان، اما اهمیت ۲۸ مرداد خیلی بیشتر بود. شماری از زندانیان آن روز مورد عفو ملوکانه قرار می‌گرفتند، در خیابان‌های مرکزی شهرهای بزرگ و مراکز استان‌ها طاق نصرت بسته می‌شد، چراغانی و جشن و سرور برپا بود. از نظر رژیم شاه، صورت مساله ۲۸ مرداد روشن بود. روز قیام ملی بود؛ روزی که ملت شریف، قهرمان، شجاع، وطن‌پرست و شادوست ایران به قدرت‌های بیگانه و ایدای داخلی‌شان سیلی زدند و با قیام خروشان خودشان سلطنت و رهبری اعلی حضرت را که در نتیجه توطئه ایدای وابسته به شرق و غرب تضعیف شده بود را مجددا تثبیت کردند. این البته روایت حکومتی بود. درست در نقطه مقابل روایت حکومتی، یک روایت دیگر هم وجود داشت که بیشتر در نزد مخالفان رژیم شاه بود، اعم از مخالفان مذهبی، مارکسیست، ملیون و ملی – مذهبی. ظرف ۵۸ سالی که از این کودتا می‌گذرد، در آن روایت هیچ تغییر و ابهامی به وجود نیامده، نه در خصوص نحوه انجام کودتا و نه اساسا در خصوص فلسفه به وجود آمدن کودتا یا فلسفه اخلاقی آن.

بگذارید با فلسفه اخلاقی آن شروع کنیم که از نظر ما خیلی روشن است و طرفین حق و باطل کاملا مشخص هستند. طرف حق، ما ایرانیان بودیم که می‌خواستیم بعد از بی‌حقن که استعمار انگلستان نفت ما را به تاراج برده بود، از حقوق ملی‌مان دفاع کنیم و نگذاریم تا انگلستان به آن عمل ظالمانه و اجحاف خود ادامه دهد. ما چیزی به جز حق خودمان را نمی‌خواستیم. انگلستان ۵۰ سال نفت ما را برده بود و ما دیگر نمی‌خواستیم آن ظلم، استثمار، غارت و تجاوز یک کشور قدرتمند به یک ملت ضعیف ادامه پیدا کند. هر مرام و منشرب، در فکر و اندیشه، در هر مذهب و آیین و در هر فلسفه و دستگاه حقوقی، حق یا ملت ایران بود. انگلستان اگر نفت می‌خواست باید مثل سایر کشورها آن را به پهلای عادلانه از دولت ایران خریداری می‌کرد. همه دنیا حق را به ما می‌داد. اگر اجداد و پدران ما به واسطه خیانت،

سرسپردگی، وابستگی و هر دلیل دیگری گذاشته بودند انگلستان نفت ما را به تاراج ببرد و جلوی آن غارتگری را نگرفته بودند، ما نباید به آن روش ادامه می‌دادیم و برای احقاق حقوق حقان به یا نمی‌خاستیم؛ بنابراین صورت مساله مناقشه میان ایران و انگلستان بر سر نفت کاملا از طرف روس بود. یک طرف که ما باشیم مظلوم، با شرف، آزاده، شجاع، به حق خود قانع و طرف دیگر که انگلستان باشد، ظالم، غارتگر، متجاوز، زور گو، استثمارگر و استعمارگر. ما کور بودیم و سفید و اهورایی و انگلستان ظلمت بود، تاریکی، تباهی و اهریمن.

این تحسین فلسفه اخلاقی مناقشه:حق در برابر باطل. انجام کودتا هم که باز اظهار می‌الشمس بود. سازمان سیا، MI6، اینتلجینت سرویس انگلستان به همراه ایدای مزدور، خائن و وابسته‌شان کودتا را طراحی کردند و آن را به اجرا گذارند. اسناد آن هم که در طی این ۵۸ سال بارها و بارها بیرون آمده. مارک گازپوفسکی، کریمت روزولت و دیگران چگونگی طراحی کودتا توسط مقامات امنیتی آمریکا و انگلستان را کامل واز سیر تا پیاژ منتشر کرده‌اند. در این تحقیق هم هیچ ابهامی وجود ندارد و همه‌چیز مثل روز روشن است. روشن است که آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها چگونه برنامه‌ریزی کردند و دولت قانونی، ملی و وطن‌پرست دکتر مصدق را سرنگون کردند و شاه را مجددا به قدرت برگرداندند تا دست خارجی‌ها و غربی‌های غارتگر را بر اموال و هستی ایران باز بگذارند و به جای پاسداری از مصالح و منافع ایران از مصالح ومنافع آمریکاوانگلستان در ایران پاسداری کنند. این دو وجهی بوده که ما ظرف ۵۸ سال گذشته از کودتای ۲۸ مرداد نگریسته‌ایم، اما به شکل دیگری هم می‌شود به داستان کودتای ۲۸ مرداد، هم به فلسفه مناقشه میان ایران و انگلستان بر سر نفت و هم بر نحوه انجام کودتا نگاه کرد. طرح نگاهی دیگر و متفاوت بالطبع به معنای پذیرش آن نیست بلکه صرفا آن است که آنچه به‌نظر ما مطلق هست ممکن است از نظر طرف دعوی ما خیلی هم این‌گونه نباشد.از دید انگلستان مناقشه بر سر نفت به هیچ روی یک مناقشه اخلاقی نبود که یک طرف صددرصد محق باشد و طرف دیگر صددرصد تجاوزگر و ظالم. بین ایران و انگلستان یک قرارداد تجاری درخصوص نفت منعقد شده بود. برحسب قرارداد، ایران در آن ۵۰ سال یک ریال سرمایه‌گذاری نکرده بود و همه سرمایه‌گذاری را در شرکت نفت که تعلق به انگلستان داشت، انجام داده بود. از دید انگلستان اگر شرکت سرمایه‌گذاری نکرده بود، اگر شرکت در بیابان‌های خوزستان میلیاردها دلار هزینه نکرده بود، نفتی هم در کار نبود. ایران برحسب قرارداد در سود استخراج نفت شریک بود و اگر حفاری و جست‌وجوهای

تاریخ



شرکت به نتیجه نمی‌رسید (همچنان که در شش سال نخست به نتیجه نرسیده بود و شرکت پس از تحمل هزینه زیاد داشت از ایران خارج می‌شد)، ایران یک ریال خسارت پرداخت می‌کرد. برحسب قرارداد، ایران سهم سود خود را دریافت کرده بود. آنچه که ایران می‌خواست، از دید انگلستان، افزون بر سهم و حق ایران حسب قرارداد بود. دوم اینکه، در قرارداد ذکر شده بود که اگر دعوایی میان دو طرف قرارداد یعنی شرکت نفت و دولت ایران پیش بیاید، حکمیت میان آنان چگونه باید صورت گیرد. رسوم، قرارداد یک معامله و توافق حقوقی بود میان دو طرف و هیچ‌یک از طرفین نمی‌توانست یک‌جانبه نسبت به فسخ آن اقدام کند. اقدام یک‌جانبه ایران در فسخ قرارداد مدون توافق با طرف دیگر، عملی غیرقانونی بود. چهارم، اگرچه نفت در ایران بود اما حسب قرارداد به ایران تعلق نداشت چراکه سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های شرکت را ابتدا از دل زمین استخراج کرده و راهی باز کرده بود. از دید شرکت، نصب تعلق به شرکت داشت و زمانی که ایران بعد از ملی شدن تلاش کرد تا یک تانکر نفت را بفروشد، نیروی دریایی انگلستان آن را توقیف کرد.فی‌الواقع انگلستان علیه‌اقدام یک‌جانبه‌ایران (که آن روز یک شرکت غیرقانونی بود) به دادگاه بین‌المللی لاهه اقامه دعوی کرده بود (چون خود را محق می‌دانست) از دید انگلستان، قرارداد مابین شرکت نفت و دولت ایران یک سند معتبر حقوقی بود که از منظر حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته می‌شد. بنابراین دولت انگلستان علیه اقدام «غیرقانونی» دولت ایران به مراجع بین‌المللی شکایت کرده بود.

درخصوص کودتا هم می‌توان نگاه دیگری داشت. کودتاهای نظامی معمولا خیلی سریع اتفاق می‌افتانند. واحدهای نظامی کودتاکننده حین طرح و برنامه‌های قبلی مراکز مهم و حساس نظامی و دولتی را به اشغال خود در می‌آورند اعضا، دولت را بازداشت می‌کنند و قس‌علیهذا، اما کودتای ۲۸ مرداد این‌گونه نبود. اول، آن زمانی که کودتا به راه می‌افتاد تا پیروزی کامل آن یعنی سقوط دولت دکتر مصدق در حدود پنج ساعت طول نکرده بود و همه سرمایه‌گذاران آған نشد بلکه توسط طرفداران شاه به راه افتاد و نظامیان بعدا به آنها پیوسته. سوم، آمریکا و انگلستان حتی یک سرباز هم وارد ایران نکردند. به عبارت دیگر تمامی مردمی که در کودتا نقش داشتند جملگی هموطنان ایرانی خودمان بودند؛ چه نظامیان و چه غیرنظامیان. چهارم همین عوامل و

سیاست خارجی ایران و فضای بین‌الملل

در زمان کودتای ۲۸ مرداد در گفت‌وگو با حسین سلیمی

وقوع کودتا با تغییر پایه‌ای در نظام بین‌الملل

تانیاتلجی

■ **نفت در معادلات جهانی چه نقشی را ایفا می‌کرد؟**
اهمیت صنعتی نفت در دنیای مدرن از دهه ۱۸۹۰ یعنی حدود ۵۰ تا ۶۰ سال قبل از نهضت ملی شدن صنعت نفت، رایج شد. ما با دو انقلاب صنعتی مواجه هستیم. یک انقلاب صنعتی اواخر قرن ۱۸ رخ داد و دیگری اواخر قرن ۱۹. یکی از مظاهر انقلاب صنعتی دوم، استفاده صنعتی از نفت است. بعد از جهش اقتصاد غرب به تسلیح نفت تبدیل به مهم‌ترین کالا شد که به طور گسترده در جنگ جهانی اول و دوم

اهمیت خود را نشان داد و از آن به بعد نفت تبدیل به کالایی شد که می‌توانست معادلات جهانی را تغییر دهد. نفت در آن زمان پنج و شش درصد نفتی بودند که بیشتر آنها انگلیسی، هلندی و آمریکایی بودند که تکنولوژی و سازمان‌دهی و امکان اکتشاف و استخراج نفت را داشتند.

در آن زمان به جز این کشورها دانش فنی و ابزار استخراج، اکتشاف و پالایش نفت در اختیار کشورهای دیگر نبود.
■ **روسیه چطور؟**
روسیه نیز دارای این ابزارآلات بود اما چون آن زمان کمونیستی بود، همکاری با این کشور از سوی دیگر کشورها مشکل بود.
■ **خلیج‌فارس چطور؟**
کشورهای اروپایی برای بازسازی خرابی پس از جنگ نیازمند نفت می‌شوند و در این شرایط است که اهمیت نفت در خلیج‌فارس افزایش می‌یابد به طوری‌که هر کس می‌توانست بر منابع نفتی خاورمیانه حاکم شود، تبدیل به قدرت محوری در نظام بین‌الملل می‌شد.

در این زمان یک نوع رقابت پنهان بین آمریکا و انگلیس بر سر تسلط بر منابع نفتی شکل گرفت.
■ **یعنی قبل از کودتا؟**



شرکت‌کنندگان در کودتا که غیرنظامی بودند از ساعت حدود هشت صبح از مناطق جنوب شهر تهران سو بار وات، کامیون و اتوبوس در خیابان‌ها ظاهر شدند و به طرف خیابان‌های مرکزی تهران آمدند. از آن لحظه تا زمانی که – حدود پنج ساعت بعدش – کودتاگران موفق شدند اداره رادیو را در میدان ارگ (پاتزنه خرداد) گرفته و کاخ نخست‌وزیری را هم تصرف کنند، طرفداران مصدق به نحو حیرت‌انگیزی غایب بودند. به زبان ساده‌تر، از ساعت هشت صبح که کودتا توسط چند صدنفر به راه افتاد تا بعد از ساعت ۱۲ ظهر، چرا طرفداران مصدق به خیابان‌ها نریخته و جلوی کودتاچی‌ها را نگرفتند؟ چرا دکتر مصدق از مردم، از ملیسون، از جبهه ملی، از بازار، از دستگاه، از روحانیون، از احزاب و تشکلهای ملی تقاضای کمک نکرد؟ چرا آیت‌الله کاشانی، روحانیون، سران احزاب و تشکل‌های ملی و آزادی‌خواه اقلامی به منظور جلوگیری و مقاومت در برابر کودتا نکردند؟ آیا پنج ساعت مدت کمی بود و آنها غافلگیر شده بودند؟ آیا طرفداران ملی شدن نفت متوجه شده بودند، نمی‌دیدند و نمی‌شنیدند که دارد کودتا اتفاق می‌افتاد؟ در آن صورت چرا هیچ اقدامی نکردند؟ چرا حتی بعدا کودتاگران را محکوم نکردند؟ توضیح آنان در قبال سکوت و عدم انجام هیچ اقدامی و هیچ حرکتی برای جلوگیری از کودتا چه بود؟ از آن بیاید این نتیجه باورنکردنی را گرفت که شاید بسیاری از آنان خیلی هم بدشان نمی‌آمده که کودتا صورت گیرد و دکتر مصدق سرنگون شود؟ در غیر این صورت سکوت و سکون آنان در آن پنج ساعت و پنج ساعت‌های بعدی چگونه قابل توجیه و قابل دفاع است؟ اگر این‌گونه بوده که ظاهرا خیلی‌ها موافق کودتا بوده‌اند (حتی اگر فرض بگیریم که هیچ همکاری هم با کودتاگران نکرده بودند که در حقیقت و عمدتا این‌گونه نبود)، در آن صورت چرا ما ۵۸ سال سالت فقط آمریکا و انگلستان را داریم به عنوان مسوولان و عاملان کودتا محکوم می‌کنیم؟ خودی‌ها و خودمان و همه آنها که موافق با کودتا بودند را چرا هیچ‌وقت محکوم نمی‌کنیم؟ ۵۸ سال است که ما چشمان خود را روی این سوالات بسته‌ایم و نتواستهایم آنها را ببینیم. در عوض رفتارهای به سر وقت اهداف ساساتدر که آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها باشند اما ۵۸ سال دیگر هم اگر وانمود کنیم که این پرسش‌ها وجود ندارند، بالاخره روزی مجبور هستیم به کودتا ۲۸ مرداد آن‌گونه بپردازیم که بوده و نه آن‌گونه که دوست داریم فکر کنیم.

بله، بعد از جنگ جهانی دوم. شرایط بین‌المللی ایجاب کرده بود که آمریکا و انگلیس در ساختار بین‌المللی رقابت پنهان داشته باشند و هم بر سر تسلط منابع نفتی به رقابت بپردازند.

■ **می‌توان گفت یکی از اهداف کودتا بر سر نفت بود؟**

بله، بر سر نفت هم بود؛ چراکه آمریکایی‌ها تمام تلاش‌شان را برای تسلط بر عربستان و به تدریج تلاش برای قدارت محوری شدن در خاورمیانه به حساب می‌آورد.

■ **سیاست خارجی زمان رضاخان و محمدرضا شاه چطور بود؟ چه تفاوت‌هایی داشت؟**
پیش از پاسخ به این سوال باید بگویم که در تاریخ ایران به نظر می‌رسد که نخبگان ما در طول تاریخ چه نخبگان درون حکومت و چه مخالف حکومت، درک عمیقی از شرایط بین‌المللی نداشتند و نظام بین‌الملل را به عنوان یک نظام و کل به هم پیوسته نگاه می‌کردند. نخبگان نتوانستند از شرایط بین‌المللی استفاده‌مناسی کنند. دوران رضاخان نظام بین‌المللی موازنه قوای چند قطبی است که انگلستان نقش متوازن‌کننده و به نوعی عامل اصلی تعادل بخش را دارد. رضاشاه در ابتدا هماهنگ با انگلستان است ولی زمانی که تحولاتی در سیستم بین‌الملل به وجود می‌آید و قدرت‌های جدیدی مثل آلمان سر بر می‌آورند و ساختار موجود را به چالش می‌کشند بخشی از نخبگان دوران رضاشاه احساس می‌کنند که با چرخش به سمت آلمان می‌توانند وابستگی انگلستان را حل کنند و این ناشی از ارزیابی غلط در سیستم بین‌المللی بود که مهم‌ترین بهانه را برای اشغال ایران فراهم کرد. در زمان محمدرضا شاه شخص خود او تاثیر تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی ندارد و ایران به عنوان یک کشور اشغال شده تلاش می‌کند در مرحله اول استقلال و موضوعیت خود را حفظ کند و دغدغه اصلی سیاست خارجی ایران حفظ موجودیت و تمامیت ارضی ایران است. در آن زمان در ایران تفکر ارتکا به نیروی سوم وجود داشت. خیلی از نخبگان بسیاری از مشکلات خود را از روسیه و انگلیس می‌دیدند و به دنبال نیروی سوموی بودند که سابقه استعماری نداشته باشد و بتواند به ایران کمک کند. این دیدگاه چه خوب و چه بد مورد ارزیابی ما نیست، چنین ارزیابی در بین نخبگان حکومتی و خارج حکومت وجود داشت. بیرون راندن انگلیس‌ها با ارتکا به نیروی سوم در میان بسیاری از نخبگان آن روز گسترش پیدا کرد که سیاست خارجی بسیاری از دولت‌های بعد از جنگ در دوران محمدرضا تحت تاثیر این نگرش بود که اوج آن در دوران مصدق است.

ادبیات مشروطه، مشروطه ادبیات

ترکل منطقیان

■ پیدایش بورژوازی از دل فنودالیسم با سست کردن پایه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نظام کهن فنودالی همراه است در این راه نقش موثر ادبیات و گفتمان جدید انکارناپذیر است. مشروطه درخواستش حکومت قانون بود که این خواست ارزش‌های فنودالی را بی‌اعتبار می‌کرد. نقش ادبیات در این دوره تعالی بخشیدن به زندگی مردم، مبارزه با حکومت استبداد و باورهای ارتجاعی بود. به کارگیری سمبل‌ها در سال ۱۲۵۰ و وسیله میرزا فتح‌علی آخوندزاده و بعد حاجی زین‌العابدین مراغه‌ای و سپس عبدالرحیم طابوف و با بیان اینکه خواندن گستان وزینت‌المجالس به سر آمده و امروز تصانیف باید در فولاد ملت و مرعوب‌کننده ظالم باشد، ابراز جدیدی شد.

آخوندزاده برای بیداری ملی، نخستین داستان نوین ایرانی را (سال ۱۲۵۳ شمسی یعنی ۲۳ سال قبل از مشروطه) با عنوان «ستارگان فریب‌خورد – حکایت یوسف‌شاه» با ترجمه میرزا جعفر قرچه‌داغی منتشر می‌کند که ماجرای شاهعباس صفوی به صورت نمادین و در حقیقت انتقاد از وضعیت موجود (قاجاره) را به قرار ذیل بیان می‌کند:

نمچمان شاه را از کواکب نحس خبردار می‌کنند.شاه مشاوران چالپوس را فرامی‌خواند، رئیس مجمع مشاوران چاره را به بر کناری شاه از حکومت در ایام نحسی کواکب و واگذاری تخت و تاج به مجرمی واجبالقتل صالح می‌داند و با چاره‌اندیشی ملاباشی دربار یوسف سراج مجرمی واجبالقتل معرفی می‌شود، او کسی است که با صراحت چنین می‌گوید: علمای گرام مردم را فریب می‌دهند، احتیاج لازم نیست، خمس و مال امام دادن خلاف است، به دولت‌علیه بحث‌ها وارد است از کدخدا گرفته تا پادشاه و همه رباب مناصب اهل ظلمه و قضاط‌فریفته‌اند، هرگز از اینها برای ملک و ملت منفعتی عاید نیست و در رفتار و کردارشان به قانون و قاعده متمسک نیستند. یوسف پیشوهر زحمتکشی است که قهرمان خیالی دوران آخوندزاده است. او یوسف‌را به دوران صفویه منسوب کرده. او شخصی است که اعتقاد به کواکب نحس ندارد و به هنگام سلطنت اصلاحاتی را دستور می‌دهد که همان رفرم اجتماعی و مذهبی مورد نظر نویسنده و اقشار طرفدار بورژوازی است، از جمله:منته‌باشی را برمی‌اندازد. به حکام ولایات دستور می‌دهد هرگز کسی را بدون تجویز قوانین مواخذه نکنند، مال مردم را به چپاول برند، حکام نفس را گرمی دارند، عقیده دارد حکام ولایت ما شبیه زوالهایی هستند که مایکین خون رعیت کندو و کلفت می‌شوند، از میزان مالیات بکاهند، راه و یل و کاروانسرا بسازند، شفاخانه و مدرسه برپا دارند و هر کجا آب نیست آب بباورند، هر بی‌بسر و پایی به مسند روحانیون راه نیابد و بنابراین مالیات‌داری طرف‌شوند. اسر قضاوت را دست روحانیون درباری خارج شود و به مردم صالح اهل دولت سپرده شود، وجوه میراث را به وسیله چهار نفر امین به افراد تنگ‌دست ولایات برساند، خمس و مال امام ندهند تا اولاد رسول(ص) از این مذلث برهند و مثل دیگر مردم به کسب و کار بپردازند و پیشکش و پانندازی را به کلی منسوخ دارند و حکومت را به دست اهل خدمت بسپارند. می‌بینیم که یوسف پیشوهر، الگوی توده زحمتکش و تبلور فکری آنان است، بنابراین از نظر اولیای امور از جمله اجامر و ابواباش است و مه‌دوردم. این گفتار خواست و نیت کلیه اقشار زحمتکش است. گاهی داستان‌نویسی شکل سفرنامه به خود می‌گیرد. نویسنده به صورت نمادین با رفتن به سرسبزگرد مردم دیگر و آگاهی از وضعیت مردم آنجا و لزوم نگرش مردم ایران به این نماد یادآوری می‌کند، این جایگزینی فرهنگ بورژوازی به جای فرهنگ فنودالیسم و در حقیقت حمله به باورهای گذشته است. این سفرنامه مجموعه‌ای از خواست ترقی‌خواهانه در زمینه مسایل اجتماعی، مذهبی و علمی است که خود حاصل سفرهای تجار، روشنفکران و نمایندگان سیاسی آن دوران است. به‌طور مثال مسالک‌المحسنین سفر خیالی یک هیات علمی به کوه‌های شمال است، باز شدن دنیایی نو که در فراروی مسافرین فرنگ قرار گرفته است که خواست اولیای امور نیست و داستان زندگی مردم و فساد حاکم بر اجتماع را بیان می‌کند. سیاحت نامه ابراهیم‌بیگ نوشه‌حاج زین‌العابدین مراغه‌ای برای مردم ساده و عوام بیان شده است که خود نویسنده اعتقاد به سادهنویسی برای عوام مردم دارد. تاجری ایرانی بعد از مدت‌ها به ایران می‌آید و ایرانی متفاوت می‌بیند با آنچه در ذهن داشته به پیش مقامات دولتی برای ایجاد اصلاحات می‌رود اما نتیجه نمی‌گیرد قهرمان داستان آخوندزاده پیشووری است که جنس مردم در مردم و آرزو و آمال آنها را بیان می‌کند اما نماد تفکر ابراهیم‌بیگ دست به دامن حکام و والیان است بنابراین سرخورده می‌شود، چراکه اولیای امور خود را حق و هر صدایی را مخالف می‌انگازند به همین علت از آخوندزاده ضعیف‌تر عمل کرده، هرچند سادهنویسی ابراهیم‌بیگ قابل فهم عموم است اما قهرماشر جدای از عوام‌الناس است. ستارخان و باقرخان را بیشتر از آخوندزاده می‌بینیم. در تایید این مقدمه، کسروی در مقدمه تاریخش می‌گوید: جنبش مشروطه را کسانی گمنام از پیش بردند، ولی چون خواسته می‌شد جنبش بی‌فرجام بماند، آن مردان غیرتمند را کنار زدند و تا نتوانستند بדרفتاری نمودن، زندگی را به آنان تلخ گردانیدند که خود داستان دلسوز دیگری دارد و این بسیار ناسزا بود که چنان مردانی نام‌شان نیز از میان رود و در تاریخ ارج‌شناسی از آن نموده نشود و راستی‌ها در پسرده گردد. این کار نه به خنا خوش افتادی و نه با راستی‌پرستی و پاکدلی سازش‌داشتی.

ادامه در صفحه ۱۲